



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرفه بريته محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين.

خواستۀ شد که به دنبال آیات، احادیثی را که به جهت عدالت صحابه استدلال می‌کنند را مطرح کنم.

مهم‌ترین حدیثی را که عنوان می‌کنند، این حدیث است که حضرت فرموده باشند:

الله الله في أصحابي، لا تتخذوهم غرضاً من بعدى، من أحبهم فبحبي أحبهم، ومن أبغضهم فببغضى أبغضهم، ومن آذاهم فقد آذنى، و من آذنى فقد أذى الله و من أذى الله يوشك أن يأخذه.

این حدیث را جمعی از بزرگان محدثین‌شان مثل: خطیب بغدادی، ابن حجر عسقلانی عنوان کرده‌اند. و غیر از این حدیث هم برخی حدیث دیگری نیآورده‌اند. کأنَّ بهترین حدیث از نظر آنها این حدیث است که: الله الله في أصحابي، لا تتخذوهم غرضاً من بعدى: چیزی بر علیه آن‌ها نگویید.

من أحبهم فبحبي أحبهم: کسی که مرا دوست داشته باشد آنها را دوست دارد. و من أبغضهم فببغضى أبغضهم، و من آذاهم فقد آذنى، و من آذنى فقد أذى الله.

این حدیث اگر دلالتش و سندش تمام باشد، دلالت دارد بر محبوبیت صحابه و امر کرده‌اند به این که: صحابه مرا دوست داشته باشید.

اما اینکه همه صحابه از اول تا آخر، که به قول حافظ ابن کثیر دمشقى تعداد صحابه از صد هزار نفر بیشترند، و به قول برخی از بزرگان‌شان: صد و چهارده هزار صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم داشته اند، دلالت ندارد. این اولاً.

ثانیاً: این حدیث اگر سندش هم تمام باشد، تخصیص می‌خورد به احادیثی که داریم در این که اگر کسی گناه کرد، فاسق بود، مخصوصاً اگر مرتکب کبیره بود، این محبوبیت ندارد از نظر خدا و رسول.

و علی فرض اینکه این حدیث تمام باشد، این حدیث با آیات قرآن مجید منافات دارد. که اگر دلالت کند بر خوب بودن همه‌ی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، با آیه مبارکه «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» منافات دارد.

ولی از همه‌ی این‌ها گذشته، سند این حدیث نامتمام است. این حدیث را در کتب ضعیف محدثین، ذکر کرده‌اند و تصریح کرده‌اند به ضعف بعضی از روایات این حدیث. قهراً این حدیث اعتبار نخواهد داشت.



حدیث دوم که باز در برخی از کتب ذکر شده است: دعوا لی أصحابی؛ فوالذی نفسی بیده لو أنفقتم مثل أحد ذهباً ما بلغتم أعمالهم. اگر به اندازه کوه أحد طلا در راه خدا خرج کنید، اجرتان به اجر صحابه من نمی‌رسد. دعوا لی أصحابی. بخاطر من، بر علیه اصحاب من چیزی نگوئید. این‌ها چنین فضیلتی دارند که اگر در راه خدا این قدر طلا خرج و انفاق کنید، اجرتان به اجر آنها نمی‌رسد.

داستان این حدیث، داستان مخصوصی است و آن عبارت از این است که: خالد بن الولید آدم جسوری بوده است. و به صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جسارت و توهین می‌کرد. خالد بن الولید به عمار بن یاسر و به تعبیر بنده گفته به اینکه: چه خبر است که اینقدر خودتان را بر ما مقدم حساب می‌کنید؟ چند روزی زودتر اسلام آوردید. تستطیلون بأیام سبقتموننا بها به قول ما: گران فروشی به ما می‌کنید و خودتان را طوری مقدم می‌دارید به دلیل اینکه چند روزی زودتر اسلام آوردید؟

عمار رفت خدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و شکایت کرده که خالد اینطور گفته است و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اینطور فرمودند: دعوا لی أصحابی. تا آخر حدیث. که در این مورد این حدیث وارد شده، بنا بر آنچه که در مستدرک حاکم آمده است.

در بعضی از منابع اسم عمار را نیاورده‌اند و گفته‌اند: کان بین خالد بن الولید و أحد المهاجرین الأوائل کلام. چون جسارت کرده خواسته‌اند خالد را مثلاً آبرویش را حفظ کنند.

ما می‌دانسیم ما هم خالد را می‌شناسیم و سوابقش را و هم عمار را می‌شناسیم و سوابق عمار را و می‌دانیم کدام صحابی را باید احترام کنیم و کدام صحابی برای ما وظیفه‌ای در احترامش نیست.

علی‌ای حال این حدیث ربطی به مسئله عدالت صحابه ندارد اصلاً. حضرت در مقام این جهت هستند که جسارت به صحابه نکنید و اجر آنها زیاد است. اما عدالت صحابه امر دیگری است به قطع نظر به خصوصیت مورد که اگر مورد را بخواهیم در نظر بگیریم که حضرت در این مورد چنین فرموده‌اند، ربطی به عدالت صحابه نخواهد داشت.

حدیث مهمی که در اینجا به درد می‌خورد و انصافاً دلالتش خوب است که ما در مباحثمان به دلیل اینکه می‌خواهیم بی‌طرف باشیم، و به عنوان فرد محقق وارد این مباحث بشویم، انصاف باید به خرج بدهیم.

بهترین حدیث برای بحث عدالت صحابه این حدیث است: أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم.

انصاف این است که دلالتش بر مدعا بسیار عالی است. ولو اینکه یک اشکال فنی از نظر دلالت دارد؛ چرا که همه نجوم به درد راهنمایی نمی‌خورند. وقتی انسان در کشتی نشسته است، و یا در بیابان است و شب تاریک است،



احتیاج دارد به اینکه راه را گم نکند و راهنمایی بگیرد از ستاره‌ها، آنهایی که در سفرهایشان برای پیدا کردن راه از ستاره‌ها کمک می‌گیرند، از هر ستاره‌ای کمک نمی‌گیرند. بلکه ستاره‌های مخصوصی است که آنها بلد هستند.

من دیده بودم شخصی را که سفر می‌کرد در بیابان‌ها، این شخص شب‌ها سفر می‌کرد به خاطر اینکه از کشوری به کشور دیگری اجناسی را می‌برد، و از خوف اینکه مبادا سر مرز گرفتار بشود، شب‌ها حرکت می‌کرد و از راه‌های بی‌راهه می‌رفت. این داستان برای زمان‌های قدیم است. خود او به من گفت و از او پرسیدم که چه می‌کنید در بیابان‌ها؟ گفت: از ستاره‌ها کمک می‌گرفتیم برای پیدا کردن راه.

و یا در دریاها علاماتی هست «وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» این اختصاص به بعضی از نجوم دارد، نه هر نجمی و هر ستاره‌ای راهنما باشد. خوب این اشکال انصافاً وارد است.

حال به قطع نظر از این اشکال، اگر ما باشیم و این حدیث، این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر یک از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، می‌تواند برای ما را راهنما باشد الی الله. راهنما باشد الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم. بنابراین کسی که راهنما است، نمی‌تواند عادل نباشد. زیرا راهنما به کسی می‌گویند که راهنمایت داشته باشد. و این مسئله مربوط به عدالت است.

حال ما چه کنیم که این حدیثی که با عرایضی که کردم بهترین حدیث شمرده می‌شود، اجماع دارند بر عدم اعتبارش. احمد بن حنبل گفته است لا یصح. امام مزنی که شاگرد امام شافعی است، گفته است: لا یصح. ابوبکر بزار گفته است: لا یصح. ابن عدی که بزرگ است، دارالقطنی، ابن حزم، بیهقی، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، خود ابن تیمیه که چقدر به دنبال دفاع هست از صحابه، اقرار دارد به اینکه این حدیث اعتبار ندارد.

بنابراین حدیثی که به درد بخورد بر مدعیانشان، که دلالت کند بر عدالت همه صحابه من الاولین تا آخرین، حدیثی وجود ندارد. آیات را هم که قبلاً خواندیم.

بنابراین دلیلی بر عدالت صحابه وجود ندارد. نمی‌توانند عدالت صحابه را کتاباً و سنتاً به اثبات برسانند. ودون إثبات عدالة الصحابة، خرط الفتاة.

این خلاصه بحث ما تا اینجا. ملخص کلام شد که نه در کتاب و نه در سنت، دلیلی بر عدالت صحابه وجود ندارد. و لذا است که عده‌ی کثیری از بزرگان‌شان، قائل نشدند به عدالت همه صحابه. و گفته‌اند که حال صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از جهت جرح و تعدیل حال سایر مسلمین و روایت است. و باید در حالشان تحقیق کنیم.



جمعی آمده‌اند و یک میزان دیگری را معین کردند. گفته‌اند که: ما قائل هستیم به عدالت صحابه، تا وقتی که بر علیه علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام قیام نکرده بودند. پس صحابه عادل هستند إلیّ الذین قاتلوا علیاً. الذین قاتلوا علیاً عادل نیستند. این هم مطلبی است.

این بحث عدالت صحابه، هم در کتب حدیث است، هم در کتب اصول است، هم در کتب رجال است، در احوالات صحابه. اساساً بحث عدالت صحابه بحث بسیار مهمی است. و من به شما عرض می‌کنم و از قول بنده اگر خواستید نقل کنید که: اساس دین اهل سنت بر عدالت صحابه است. اگر عدالت صحابه به هم بخورد و دلیلش تمام نشود، و نتوانند از کتاب و سنت دلیل قابل قبولی ارائه کنند، باید فکر دیگری برای دین‌شان بکنند.

این است که این الحاجب در کتاب اصولی خود که بسیار کتاب معتبری است که شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری بر این کتاب نوشته شده است، نص عبارت ایشان این است: الأکثر علی عدالة الصحابة، وقیل: هم کغیرهم. صحابه مثل سایر مسلمین هستند. وقیل قول ثالث: إلی حین الفتن، فلا یقبل الداخلون، لأنّ الفاسق غیر معین. تا زمانی که فتنه پیدا نشده بود بین صحابه، ما قائل می‌شویم به عدالت صحابه. این هم یک قول است. اما از زمانی که فتنه‌ها شروع شد، دیگر قائل به عدالت صحابه نیستیم. وقالت المعتزلة: عدول إلیّ من قاتل علیاً.

مجدداً یکی از علمای بزرگ‌شان می‌گوید: وقال قوم ان حکمهم فی العدالة حکم من بعدهم فی لزوم البحث عن عدالتهم عند الروایة. حکم صحابه حکم کسی است که بعد از صحابه آمدند. اگر کسی بعد از طبقه صحابه باشد و بخواهد حدیثی برای ما نقل کند، ما نظر نمی‌کنیم بر احوالاتش از حیث عدالت و عدم عدالت، صحابه هم همینطور هستند. ومنهم من قال إنهم لم یزالوا عدولاً إلی حین ما وقع من الاختلاف والفتن فیما بینهم وبعد ذلك فلا بد من البحث فی العدالة عن الراوی أو الشاهد منهم. تا آخر عبارت.

بنابراین وقتی می‌بینند که دلیلی تمام نشد، لامحاله قائل به عدالت صحابه اجمعین نمی‌شوند.

حالا ببینیم کلام امام سجاد علیه الصلاة والسلام را در صحیفه سجّادیه که متن ما در این مباحث دعاها حضرت بوده است.

دعای امام سجاد يوم الأضحی و يوم الجمعة. ایشان دعا را که شروع می‌کنند می‌رسند به اینجا:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلُقَائِكَ وَأَصْفِيَّائِكَ، وَمَوَاضِعَ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا، قَدْ ابْتَرَوْهَا وَأَنْتَ الْمُقَدَّرُ لِذَلِكَ، لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوِزُ الْمَحْتَمُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ، كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ شِئْتَ وَلَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ، غَيْرُ مَتَّهِمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ. حَتَّى عَادَ صِفُوتُكَ وَخُلُقَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِينَ، يَرُونَ حُكْمَكَ مَبْدَلًا، وَكِتَابَكَ



مَنْبُودًا، وَفَرَأَيْضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ اشْرَاعِكَ، وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً. اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوْلِيِّنَ وَالْآخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ.

می دانید مسئله نماز عید و نماز جمعه از وظایف امام است. یا خود امام نماز عید و یا نماز جمعه را می خواند، و یا نائبی را می فرستند. و این دعا هم یا در روز عید اضحی و یا در روز عید جمعه است زیرا روز جمعه هم عید است. البته نماز جمعه با نماز عید دو تا است.

ترجمه تحت الفظی این دعا این است که:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ: مقام امامت در نماز چه عید و چه جمعه، لِحُلْفَانِكَ وَأَصْفِيَانِكَ وَمَوَاضِعِ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا: این جایگاه، جایگاه امنای تو است. خطاب خداوند متعال است. این جایگاه اختصاص دارد به امنای خودت، امنایی که در درجات رفیعه هستند و اختصاص به آنها دارد آن درجات از تو. این جایگاه و مقام را.

قَدْ ابْتَزَوْهَا: ابْتَزَوْهَا از کلمه بز گرفته شده کلمه بز در لغت به معنای: سلب کردن و غصب کردن است. کلمه ابْتَزَوْهَا، دو گونه خوانده شده است: ابْتَزَوْهَا خوانده شده که بنا بر معلوم است یعنی مبنی للمعلوم است که فاعل این فعل، ضمیری است که بر می گردد به آنهایی که معلوم است که مرجع ضمیر چه کسانی هستند. در برخی از نسخ، ابْتَزَوْهَا خوانده شده که از خود ائمه سلب شده و مسلوب واقع شدند. نتیجه یکی است و فرق نمی کند.

در اینجا حضرت متعرض یک مطلبی می شوند به شکل جمله معترضه. و آن اشاره است به تقدیرات الهیه. خداوند متعال اراده ای دارد که ما از آن تعبیر می کنیم به اراده تشریحیه. اموری را خداوند متعال از عباد می خواهد. که یا فعل و یا ترک است. این امور را می خواهد. در عین حال خداوند متعال تقدیراتی دارد. اراداتی دارد و هرگز خداوند متعال در ارادات تشریحیه اش، جبر ندارد. در مکتب ما، جبر باطل است. آنچه را که خداوند متعال می خواهد که عباد انجام دهند، امر می کند. آنچه را که خداوند متعال می خواهد عباد انجام ندهند، نهی می کند. اما جبری در کار نیست. عباد، مخیرند عن اختیار اطاعت می کنند و یا معصیت می کنند. اگر جبری در کار باشد، دیگر نه آجری معنا خواهد داشت و نه عذابی معنا خواهد داشت.

این مطلب را امام سجاد علیه الصلاة والسلام در اینجا با یک ظرافتی بیان می فرمایند که در کلمات همه ائمه ما شاید این معنا آمده باید که خلاصه می شود در این کلمه که لا جبر و لا تفویض بل أمر بین الأمرین.



اینکه این مقامات و مناصب از خلفاء خدا سلب شد و غضب شد، این فعل چه کسی بود؟ فعل مکلفین بود. خداوند متعال در اینجا جبری ندارد. تقدیرات الهی بجای خودش محفوظ، وَأَنْتَ الْمُقَدَّرُ لِذَلِكَ، لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوِزُ الْمُحْتَوَمُ مِنْ تَدْبِيرِكَ.

حکمت این قضایا را هم خود قرآن افاده می‌کند. حکمتش امتحان است، که بایستی مردم امتحان شوند، و در همه امم امتحان بوده است. و این امت هم امتحان شدند.

لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوِزُ الْمُحْتَوَمُ مِنْ تَدْبِيرِكَ، كَيْفَ شِئْتَ: به هر جوری که بخواهی، وَأَنْتَ شِئْتَ: و در هر زمانی که بخواهی. كَيْفَ شِئْتَ: مربوط به احوال است. وَأَنْتَ شِئْتَ: مربوط به ازمان است.

وَلِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ: مصالح را خودت می‌دانی، حکم را خودت می‌دانی، و ما حق نداریم نسبت به حکم و مصالح الهیه، زبان درازی یا بدبینی کنیم. غَيْرُ مَتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ. حَتَّىٰ عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلْفَاؤُكَ: نتیجه امر چه شد؟ آن خلفاء، آن اصفیاء، آن صفوه چه شدند؟ مَغْلُوبِينَ شدند. جایگاه هایشان از شان سلب شود و مَغْلُوبِينَ شدند و مَقْهُورِينَ مَبْتَرِينَ: مقهورین شدند. و مبتزین.

آن وقت می‌دیدند. و مشاهده می‌کردند يَرَوْنَ حُكْمَكَ مَبْدَلًا: چه کسی تبدیل می‌کرد حکم الهی را؟ وَكِتَابِكَ مَنبُودًا: قرآن مورد اعتراض قرار گرفت و به قرآن عمل نشد وَفَرَأَيْضُكَ مَحْرَفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ: واجبات الهیه، فرائض الهیه از آنچه که بودع که خداوند متعال تشریح کرده، تحریف شد.

وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً: سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم ترک شد. این اصفیاء و اولیاء و خلفاء بر حق که جایگاه هایشان غضب شد و سلب شد، به دنبال آن چه شد؟ اصلاً شریعت عوض شد. فرائض و سنن و قرآن مورد اعتراض و هجران قرار گرفت.

و بعد امام علیه الصلاة والسلام لعن می‌کنند: اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ: اعداء این اصفیاء و اولیاء و امناء را، این‌ها را لعن کن، مِنْ الْأَوْلِيِّينَ وَالْآخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ. این ترجمه تحت الفظی این دعا بود از امام سجاد علیه الصلاة والسلام در دعای شماره چهل و هشتم در صحیفه سجادیه.

در جلسه بعد مقداری راجع به این دعا صحبت خواهیم کرد که ختام بحث ما خواهد بود إن شاء الله.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته